

سلیم است بی اگر همین یکدور روایت و حدیث در کتاب مذکور دستباز باشد
 این تشبیهات بجای خود می افتاد ولیکن چون فقیر کثیر التقصیر و کشف تکلیفات کتاب
 تحریر و دیگران از قدما و متأخرین مذہب شیعہ سعی زائد الوصف بجای آورده اند و از سلاطین
 ناز و صفایین دیرینه در کانون سینه شتمل میگردد و سلفان قومی نورانیت عقل را
 مغلوب می سازد هر چه در باره استدلالات کثرت از تفرقه الغراب و مانند آن ارشاد
 شود نهایت مناسب است **طرفه آنکه** تفرقه الغراب سوئی کسان منسوب میشود که
 خود را با وصف منع ایمن علیهم السلام گماشته اند و سابقا در ماه محرم الحرام و شهر سیاه
 رمضان همزنگ غرابی شود و میگردد و بر طبق حکایت شیخ رئیس بوعلی سینا الطبری
 از دیدن قاروره حال مذہب مریض هم مفصل گفت لباس کبود که ملبوس خاص
 پیوسته بنابر تقلید عبداللہ بن سبامی پوشند و حال آنکه در مجموعہ و راہ علمین
 حدیث از حضرت امام جعفر عن ابیہ عن آباء علیہم السلام مرویست قال اوصی اللہ
 عزوجل الی نبی من الانبیاء قل لقومک لا یلبسوا لباس اعدائے ولا یلبسوا اطعمائے اعدائے
 یلابسوا کلوا شاکل اعدائے فیکونوا اعدائے کما یم اعدائے انتہی بلفظہ فکایف
 که یکی از فرق شیعہ و فرعی از اصل شیخ فرقه غرابی باشد و اثنا عشریہ را در بزرگ
 ایشان کما سبق و جوہر بقدر الضرورة و تفرقه الغراب باین بے بغاعت شکستہ
 منسوب کرد و چه باشد آنکه این الکوایکی از مدعیین بود و لا بر تصریح شارحین کلمنی
 و ملا می مجلسی و راسته ابوده باشد که او در انتها بمقتضات مثل سائران الرخص
 استند و الخروج خارجی شده لباس و بلبس و سید و سماوات تکفیر تفسوسی کریم اند
 و چه زبان هم فائل گشته باشد و طباب یقین و لفاق را از میان برداشته و بے
 تامل و قتال انجذاب گردیده باشد ولیکن حضرت ملا باقر مجلسی در تذکره الامم و دیگر
 آن در غیر آن نیست خوارج را عموما که این الکوایکی از ان سیاه پوشان و دین مرد

باشد و تکفیر حضرت شیر خدا و خروج بران خاتم خلفا مقرون بصدق و صفا گفته اند
 و دیگران هم درباره او نشان مثل محدث نجفی و مجمع البحرین و مطلع الثیرین سرپرستی
 را با اقتضای غایت رسانیده و خود جناب مستطاب ابو جعفر یعنی کلینی اعور بتقلید ابو جبار و
 اعمی و احوال معصوم میگردد و مانند برنجات اینها که نیت خالص و ریاضت مجربان ایزد و
 و انستند و لالت تمام دارد و جز اسم الله عن مصداق من کنت مولاه فعلی مولاه
 خیر الخیرا و اوی بیهم کیا صاع فکیف نیت تیره الغراب لجراب اقدام اولی اللات
 و اگر در تیره الغراب معنی ضافی و ترکیب لفظی ملحوظ بود و مرعیت فلما کانت التیره من لید
 فکل قدح یجود الیه و برین تقدیر حال ناصبیت قائل هم دید نیت که حدیث کلینی امام اللایم
 خود را که از حضرت صادق مصدوق مرویست تیره زانغ و زغن قرار داده اند و چون
 از عبارت کسبک و عوس مزید و لاس اهل بیت مسید انبیا کند و حدیث ناصبیت برنجی

شد سبحان رب العزت عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین
قول که در راه تحقیق مناظر ضرورت است **المر اقول** در جواب اش این قول را استقامت
 بسیار اندو میکنم بگوشش دل باید شنید که آنچه درین عبارت که جناب مخالف درین
 دوران از کتاب فقیر نقل نموده اند یکدیگر وسط اصافه کرده ام و بتطبیقیکه علامت اهل
 حق و راجع و تالیف بعضی از اخبار این باب گفته اند اشاره نموده ام زیرا بر توند
 مد که این فاضل معاصر شده و همین معنی سبب بنام الغلط علی الغلط افتاد و تکرار
 بیان میگردد که جناب الهی دوران که انبیه ریاست کلام را بذات او منتهی ساختند
 هنوز با وصف مرده دوران چند سطر از کتاب فقیرم تفصیله اند تا لفهم تمام کتاب
 و وقتها که در اکثر مقاماتش کاری برم چه رسد **تفصیل** این اجمال بزرگ آن عبارت
 که نفس ضریح دوران است که فقیر کثیر التفصیر موارد استعمال لفظ اهل بیت را نصبت
 اسید ارم و جناب فاضل صاحب از آن عبارت نماند می ورنه ندای ما و القدر لهما

آن نمی رسند نموده بشود و بی بده که عجب نیست که آنچه علماء اهل حق و باره تطبیق احادیث و تحقیق معنی اهل بیت گفته اند از باب مضحکات می پندارند انتهت بعینها و از بن تطبیق تحقیق همین استعمال و اطلاق لفظ اهل بیت بچند معنی اراوه کرده ام که جناب رئیس التنبوین بنابر نوشته فیضی خود تصریح در آن بکار برده بعنوان تحقیق ایراد کرده و چنان داشته که تصدیقات سبق از میدان مناظره ر بوده و عنقریب بر هر ضعیف و کبیر غایب خواهد شد که این تطبیق هرگز در مقام اشکال و رافع افعال از امامیه نیست و اکابر قوم لفظ اهل بیت را بر این معنی که در اساس این محاورات است فرود آورده اند و در آیت تطهیر حکم امیر معصومین سلام الله علیهم اجمعین بر روایات کلینی و جناب سیده سرگز در معنی مراد الهی و داخل نیستند بر اصول معتبره شیعه که اگر آن اصول بر هم نشود نشانی بلکه مخاطب را در طوفانی می افکند که ساحل نجاتش پدید نیست و بر برکس واضح میگردد اند که عقل اول امامیه بعد از و پدن متبسی مهوت گشته و از اصل مدعا که احوال جناب سیده و اولیاست است حقیقه دور افتاده و در جواب چند سطر از خاتمه نشا و روح فرود مانده است از مذنب ایشان توان یافت چنانچه مجتهد فانی در آئینه حق نمائید تمام بیان کرده که اگر مذنب شیعه حق است کتاب کافی حق است و اصل تطبیق نشا و سبب کردم و مخاطب از راه فرومایگی و قلت بغاعت و منقح نشدن معنی لفظ اهل بیت الی الان بر اصول او غلط و ملط و در آن بکار برده از قدما می محدثین ماست که متاخرین از او کتب خود نقل کرده اند از آن جمله صاحب العجائب فیما یزیر السراب عن الشراب و درین بحث میگوید قلت اولان الاكثر علی انها زلت فی نساء صلی الله علیه وسلم لانهن فی بیت سکنانه و اعتمد جمع در رجوع و ابده ابن کثیر با بن سبب النزول و قدوره فی ذلک احادیث کثیره تدل علی ان الایة تعم النساء ایضا بل اولاً و بالذات قال فی الصواعق ان اهل بیت یسکنون داخلون فی الایة لانهم المخاطبون بها و لما کان بیت النبی یخفی ارا و تمهم منها بین صلی الله علیه و آله وسلم بما فعله لیدل علی ان بیت النبی مراد فی الایة کبیت السکن و من ثم اخرج

مسلم عن زید بن ارقم رضی اللہ عنہ انہ لما سئل نسأره من اہلبیتہ قال نسأره من اہلبیتہ ولكن
 اہلبیتہ من حرمت علیہم لصدقة فاشا رالی ان نسأره من اہل بیت سکناء الذی استأزوا بکلام
 وخصوصیات ایضاً لاسن اہل بیت نسب وانما اولئک من حرمت علیہم الصدقة انتہی
و شیخ حسام الدین ہم در کتاب خود کہ مرافض الروافض نامش گذاشته
 ہی نوید کہ بیت سہ بیت است بیت النسب و بیت اسکنی و بیت الولاد و پس نوپا ہم
 اہل بیت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اند از جهت نسب و اولاد و جد قریب رایت
 ہی نتوانند چنانکہ میگویند کہ بیت فلانی بزرگست و از و اج مطہرات اہل بیت سکنای
 آنحضرت اند و اطلاق اہل بیت بر زبان بجهت عرف و عادتست نہ بسبب اطلاق اول
 و اولاد و الا نناد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اہل بیت و لاوت اندلستہ و الحمد للہ
 کہ فقہ و مخاطب ما تصریح کردہ بانکہ منبأ و راند از و اج زیرا کہ اولی مستند باطلاق اول
 و نیز کہ صاحب خانه اندلستہ بلے کنیزان و خادوات را البتہ شامل نتواند بود کہ در بعض
 زوال اند بخلات مطہرات کہ رفاقت و ایگی ایشان در نفس تزوج داخل است
 چه جائے آن از و اج مطہرات کہ ظاہر قرآن مجید سنجواید عدم الفکاک شان را کہ لایحل
 لک النساء من بعد و الا لان تبدل بہن من از و اج حتی محققین شیعہ و منہم ساری جامع الزوار
 نفس بران کردہ کہ عدم جواز طلاق از خصائص حضرت پیغمبر بودہ پس ہر فرقہ ازین فرق
 شیعہ بسکونت یا نسب یا ولادت و احکام آن از امہات المؤمنین و نیز لہ حضرت بود
 لک لکریہ مخالفت و حرمت صدقات و مزید جزئیات و ذریعہ بودن ممتاز گشتند
 و مراد و بندہ ہمین تطبیق و تحقیق است کہ در این عبارات و مانند ان باختصار تمام
 سنت ذکر یافته و بدیسی است کہ این تطبیق بر مذاق اہل سنت صورت می بندد کہ ہر سہ
 از و اج مطہرات و اولاد و خادوات و قبیلہ نمی ہاشم را بزمروہ اہل بیت داخل میکنند
 و کتب فخر قدیم و جدید ایشان باین لفظ در بارہ ہر سہ گروہ از تطبیق و ظاہرین

نظماً و نثرأ مملو و مشحون است و اعتقاد بدان دارند و هر که انکار از آن میکند و این لفظ
 و وصف را از ایشان مسلوب میگردد و اندک ذکر احادیث و احوال بر این معنی که آیت تطهیر
 باینها شامل است بحال نگیرد می آیند و بر دو قح اقوالش میگردد خواهند آن منکر از جمله
 شیعه باشد خواه از جمله خوارج و نواصب نه بر مذاق و اصول شیعه که گویند هرگز از زوج
 سطرات را بلفظ اهل بیت تعبیر نمیکنند و در هیچ نثری و نه در بیتیه از ابیات بلکه میگویند
 که بلفظ اهل بیت که در قرآن مجید خطاب زوجه خلیل الاهی و اوست زینهار از خود
 که استغفره و هر گاه کسی این لفظ و رخص آنها اطلاق میکند سر که بر کسی مالند و بویل و شود
 می نمانند و عجب است که جناب مخاطب قدوة المتکلمین اینهم ندانستند که تطهیر که بملک
 اهل حق بسیار است و بر مذاق ایشان جاری است که ضرورت است که بر هیچ شیعه الطبا
 یا بد پس بدون آنکه به تحقیقش پی برند مثل کاشین علی مانی الشل السائر سواوش
 برواشتمند و توجه قلبی باوراک معنی آن بر نگاشتند و عبارتے او اگر روند که هنوز فضلا
 در آن میخواهند غلط گفتند خود اگر بنام به بنید مفهومی محصل ان تقریر نتوانند کرد و حکایتکه
 درین خصوص زبانی بعضی از ثقات بسبع کترین رسید و نظر با جنباط از دیگر زبانگان
 که حاضر مجلس بودند پرسیدم و آنها تصدیق کردند قرین صدق و صواب است و محصل
 این حکایت آنکه جناب سلاله العلماء الکاملین مولوسی غلام محیی و فرزند ایشان مولوی
 ریاض علی زود خلاصه سادات طاہرین سعید فرزند حسین کشند بودند بزرگی از سادات
 که تبارک حسین نام سانت تشریف آوردند و رفته رفته منتهاے سخن این بود که گفتند از
 عجائب و هیور است که جناب خانصاحب اعراض مصنف منہی الکلام را در باره اخراج
 حضرت سیدۃ النسا از اهل بیت علیهم السلام بر ملا خلیل قرز وینش محدث جلیل شارح
 کلینی قبول کردند و خطاب او معترف شدند و ندانستند که چنین او حد نمیل و فاضل سعید
 را بجناب نسبت کردن خلاف طریق محدثین و متکلمین امامیه است و اکنون سر کس وقت

مشاطره چنین تاریل بے سرو پا تواند کرد که از علما بچکس معصوم نیت پس استدال احد
از جانبین تمام نمی تواند شد و برین تقدیم صاحب مغنیه الکلام بران زیادہ تر ریش خندخوا
گرو چون بر اورم مسید ولد ارحسین صاحب افادات خانصاحب را دیدند سخت متعجب شدند
و استعمال لفظ اہل بیت را بچند معنی بسک تخریر کشیدہ پیش جناب شان ارسال داشتند
اگر ان عبارت و تطبیق را در اوراق خویش داخل کردند بیجا و الا مضحکہ اولوالالباب
خواہ شد لستہ و از بیجا اینہم دریافت شد کہ در نوشتن این چند ورق ہمہ طریق در بوزہ
پر وہ کشکول خود را بر ساخته اند و بعد ازین اعتراف کرده اند چنانکہ دانستی کہ
بعضی از تاویلات را بعضی از فضلا کہ وقت مذاکرہ این حدیث نزد شان بودند القا
اروند و لیکن بیچ معلوم نمی شود کہ سبب مشکور مسید ولد ارحسین را چراستور نمودند
الغرض حکم این عالم محکوم بظمانت و انصاف علی الاطلاق کہ بنده محاورات
و مقامات استعمال لفظ اہل بیت را بنیدانم بعد ملاحظہ عبارت فقیر از عجایب روزگار
دانند بود کہ درین زمانہ اچیز جمیع محدثات امور و سورہ حوادث و شروہ ہم کسی بچشم
ریدہ بلکہ بگوش ہم نشنیدہ باشد بالضرورت آن عبارت را کہ من در تقریر خود فرود
بحالشن دانستی جناب سر دفتر کاتبین ہر یکے از محامل نشانیدہ باشند و ہنوز
بر یافت نمی شود کہ آن محل چیست کہ بران عبارت فقیر را فرود آورده اند امید
ارم کہ از ان صور خیالیہ بزودی اعلام رود کہ افادات شریف یوما فیوما آیب
لرت مناسب و ذہین رسا و ترقی و عروج است و انتعاش روحانی بناظرین ذہین
ن افزاید و ام تحقیقاتہم **سرگاہ** بر تطبیقی کہ در مغنیه الکلام اشارہ بدان کردم اطلاع
فتی و دانستیکہ معانی لفظ اہل بیت را وقت تصنیف ملحوظ مسید اشتہم و تطبیق
ماکہ در ختام نمودہ اند واقف بودم و ہرگز نجوم عقلت فرود رفتہ اکنون معنی
ین الفاظ باید شنید کہ امامیہ امر مذکور از باب سفحکات من پیدا رند و در پایہ

اعتبارش نمی نهند و در تفصیل این یک سطر بسیار سی از اوراق میتوان نوشت
 مگر حکیم مالا بدرک کله لایترک کله چیزه مجملآ با پیشیند که حضرت مخاطب عالم است و در
 استقامت رشید التکلین انار الله برهانه لے یوم الدین که تعلق به بحث اهل بیت دارد
 و در متن ایضاح داخل است چنین ارشاد فرموده که ازین مقولات روشن تر از سفینه
 واضح گردید که نزد اکثر العلماء اهل سنت فقط نشان از و اج مطهرات نازل شده
 و بعضی که از ظهور نصب بجهت مخالفت احادیث مستفیض اند بشبده اند که نظایر قبایل
 بشمول آیت آل عبا هم شده اند مگر توجیه تعلیل و اقتضای سیاق و سباق و ما بعد
 معنی تخصیص از و اج را ترجیح داده اند چه بعد تسلیم اینکه جمله اشما برید الله علت امر
 از و اج مطهرات است اگر لفظ اهل بیت شامل آل عبا باشد حاصلش چنین خواهد بود
 که ازین اوامر و لوازمی شامل از و اج یعنی اراده نمیکند الله مگر از باب حبس از شما
 از و اج یعنی ولے علی و فاطمه و حسنین و بدیهی است که اینچنین کلام از هیچ عاقلی
 نمیشود و فضلا عن خالق العقل و العاقل پس نیست مگر اینکه با آیت لفظ نشان از و اج
 مطهرات دارد است و یا فقط بحق اهل عبا مگر براسه تشکیک سلین در مخاطب از و اج
 مطهرات داخل کرده داده اند و الفاضل بین الحق و الباطل من الشقین احادیث رسول
 انقلین التفق علیهم بین الفریقین و بعد ازین بقاصده یک دو ورق کلام صاحب حقوق
 که دلالت بر شمول آیت براسه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که صدقه بر آنها با عزان علماء
 فریقین حرام است دارد و نقل کرده تیزبالی نموده این عبارت نقلی فرموده که من بعد
 مستغنی تکذیب قول صاحب صواعق محترقه پر و از وجه شامی این علماء با لفظ از و اج مطهرات
 مراد میگردد با مع ال العبا و قولش منافی پر و قول است لنتی الی غیر ذلک و از
 جمله این عبارت که متن ایضاح است و مولانا رشید التکلین علیه السلام در جانش
 اعلی علیین و نقص و بر حسن سعی وافر فرموده که ما ستعرفنا بعضه انشا الله تعالی

و آخ شد که آنچه علامه اهل حق در استعمال لفظ اهل بیت تحقیق کرده اند درین روایات
تطبیق با بیان نموده اند اکابر امامیه خصوصاً حضرت خان بنیع الکمان که بالذات
مخبر با وسیر و قابل اعتبارش نمی پندارند و نزول و شمول آیت را بشان اهل بیت
مفسریت و الواء و الاءها و و و و مان سیدش رجبان مقتضای قاعده اصولیه
که رجاسه خود بدلائل قاطعه و بر این ملحق ساطعه مدلل و سیرین گشته ^{اللافتة} اعنی العبرة بهموم
تا آنسو منسب باشد اجتماع نقیض تصور میکنند و حدیثیکه بر نقل هشامی گماهیست
بر اندازد که از واج اهل بیت اند و لیکن در خصوص مقام کسانی مقصود اند که مدینه
یا نبأ عرام باشد چنانچه از زیدین ارتقم گذشت لکن در لفظان شمول آیت باز
و احاطت این لفظ مباحث عدیه بر انسانی شمارند بر بنهم قانع نشده بر تقدیر شمول آیت
از واج مطهرات تکدیب جناب ایزدی معاذ اللہ لازم می پندارند و بیچکی انشاء اللہ
تجانی پس علامه امامیه خصوصاً مخالفین فقیر امری را که خود سوره اعتراض کرده اند
و پیشش ظاهریم جاندهند چگونه بر اساس اصلاح مفاسد مذموب خویش توانند آورد
اینست سطر معنی مذکور بسبیل اجمال غرض که چون معنی عبارت
تقریباً در خصوص این بحث اعمش دوم بساحت مدر که فاضل جلیل القدر و شرکای
شانت پر توانند از گذشته اینجه لافترنها نمودند و بالمره حکم فرسودند که فلانی این
و استعمالات لفظ اهل بیت را مد نظرند داشته بلکه در قلب او این معنی سمعیه یکرده
و در شیخا قطعاً و یقیناً حکم توان کرد که حضرت مدعی انصاف و مزید و لاسه اهل بیت
سلام بود و از معنی متمم از و بیجا چه کتاب منتهی الکلام فرسیده یا تمجیل
و نقل بر گزیده اند چهار مرتبه مقدره مذکور را پیش نید ^{منعته} انکه اگر اهل خلافت
با و عن معترف و درون با مشایخ در این کتاب چنانچه در خلوات مذکور مینامند و قیسه
نجه بر زبان می آید بعد از سوخ اعتقاد این معنی که اصل رساله مواجده اند

گوید که در حدیث الحوض و مانند آن سخن شیعه بر کسی خواهد نشست و مجال گفتگو بر او
 اهل بیت باقی نخواهد ماند و جوالبش از منع و معارضه و نقض اجمالی و تفصیلی بی غیا
 ست فلذا سفاقمه و لا ملام عند العلماء الا اعلام سننه و الحمد لله که درین نزو یکی
 آن کاتب را که اشارت به سوس آن درین عبارت کردم و بنامید سجانی و تقویت
 این و این بر اعتراض مذکور ولالت قطعی وار و بطلان بعضی از طالبین و شاقین
 گذرانیدم عنقریب بخدمت محاطب قدر افرازی مخلصین پیشکش می نمایم و با و اس
 امانت نامه فقیر را فارغ می کنند و امریکه زیاده تر عقلا عالم راور که در
 حیرت می افکنند و بلجه وحشت فرومی بر و آنکه در عبارات سابقه که جناب قدوه
 مبره و رفیق ایضاح افاده نمودند و قد عرفتمه مجملآ و افادات لاحق که درین اوراق
 طراز آن بستند تناقص مرصع موجود است پس از سر و و کرا لایق اعتبار ندارد
 و کدر ام یک را قابل استغاط انکاریم کلام سابق که آنجا اشاره بدان کرده و ولالت
 بر آن وارد که تطبیق هرگز حاصل نتواند شد و اطلاق و شمول لفظ اهل بیت مطلقاً
 باز واج ممکن نیست و خود اعاویش معتبره و دلیل بر آن است که از و اینج اهل بیت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند الی غیر ذلک کلامیکه درین ورقها نوشته
 مد لوشن آنکه تطبیق را پیش نظر باید داشت و تعلق بالقبول باید کرد و تخصیص برین
 نموده اند که اخراج از واج از آیت تطهیر باعتبار معنی شوم است و بطحا طسعی اول
 بگویم و آیه و اخل نباشند که احن اند و چنانچه از واج باعتبار معنی و اخل
 باغتبار معنی دیگر خارج اند همچنین اولاد جد قریب و اولاد و الا بها و بلحاظ
 ازین معانی و اخل آیت مذکور اند و باعتبار معنی دیگر خارج و در اطلاق لفظ
 اهل بیت معنی اول بر از واج مطرات که بمنزله صاحب خانه باشند نمیست
 استی محصل کلامه پار خدا یا مگر کلام اول که وقت حکومت کوفه قلمی نمودند

محمول بر اظفار و این کلام که در آوان افلاس سرز و محمول بر قیبه و استار و لیکن
 اجزای رساله امامت که در وقت بنیوایی نوشته شد و فقیر را بواسطه ملا نور الدین
 بر سبیل حسن اتفاق بهر سید نیز ولالت بران میکند که در آیت کریمه از واج مطهرات
 بهیچ معنی داخل نبوده اند لکن با جمله کلام این والا مقام مثل افادات خواجه خواجه
 در خاتمه تجرید و در هر باب و خزان جلوه تازه میدهد پس بیان احده از بن مشتوق
 از خدام والا مترصد و مرجو و بعد از علی این مرحله مفصل میگویم که این تحقیق
 و تقریر شوق که بزعم خود در این مقام بعد نظر دقیق ایراد کرد و نذرینهار بر اصلاح
 مفاسد و دفع اعتراض کتاب منتهی بچند وجه بر جا بود نیست یکی آنکه بیان
 فرمایند که این تحقیق را کدام یک از علمای اهل تشیع در کتابی آورده و استناد آن
 بجناب احدی از معصومین کرده و بنده بکمال و کبریاکی الهی قسم میخورم که در هیچ
 کتابی از کتب بنظر نرسیده که کسی این تحقیق را بحضرت امیر رسانیده باشد تشیع خلوات
 شیطان گفته باشد که بر از واج مطهرات اطلاق لفظ اهل بیت آمده و هرگز مقام
 نیست و اگر انکار است از معنی دوم و سوم است و باعتبار معنی اول آیت کریمه
 بر آنها شامل است بلکه در کتب الکلامیه که این مباحث در آن بر سبیل تحقیق مذکور
 گشته از کتب قدما مثل کتاب انصاف ابو جعفر و شافی مسید مرتضی علم الهدی
 شامینی تا کتب فاضل جاسسی و مانند شان همین دیده و شنیده میشود که کسی در هیچ
 قطعه نوشته اطلاق لفظ اهل بیت بر از واج نکرده و هرگز آیت کریمه باز واج مطهرات
 شامل نیست زیرا که حضرت باری عزوجل در خاتمه آن بطریق قطعی فرمود این بدو
 مرتبه عصمت درست نمی شود و از واج ظاهرات چون معصوم نبوده اند عمومیت
 پریشان از جمله محالات است بهر معنی که باشد چون جناب مخاطب کتب خود را
 ندیده اند باره یکدیگر وسط از بنده هیچدان کمال اختصار بشنوند **قال**

فی اشافی واذا ثبت اقتضای آایه لعصته من ثنا ولتہ و عین بها و جب ان تگون مختصه
 بن زینبنا الی عصمتہ دون من اجمع جمیع المسلمین علی فقد عصمتہ لانها اذا انتفت عن قطع
 علی نفی عصمتہ لا یقتضیه معنا ما من لعصمتہ لم یخل من ان یكون مثنا ولتہ لسن اختلف فی ^{عصمتہ}
 ار غیر ثنا و له فان لم یتیا و له بطلت قایدتها التي تقتضیها فوجب ان یكون مثنا و له ^{الطریق}
 تبطل قول من حملها علی الازواج لاجل کونها واره و عقیب ذکرهن و خطا بین لان ^{الطریق}
 اذا لم ینسب احد الی عصمتهن و جب ان یخرجن عن الخطاب التقصی بعصمتہ من یتنا و له
 الی ان قال و اذا کان الازواج و غیرهن خارجین من جملة من جلی بالکساء و جب
 ان یكون الایه غیر ثنا و له و جواب النبی صلی اللہ علیہ وسلم لام سلمتہ یدل ایضا علی
 و لک و قد روت ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم بعد نزول ہذہ الایه کان یمر علی باب
 فاطمہ عیہا السلام عند صلواتہ الفجر و یقول الصلوٰۃ یرحمکم اللہ انما یرید اللہ لیزیب
 نیککم الرحمن اهل بیت و یطہرکم بطہیر اللہ مختصرا حمله عمارت کہ از شافی منقول
 شد و ال برائت کہ شمول ازواج مطہرات درین آیت از جمله محالاست و از
 حکایت سید مرتضی کہ حضرت م مسجدیم بر در حضرت زہرا میرفت و آیت تطہیر برآی
 نماز تذکر سب فرمود و معنی تعلیل او امر و نواحی از ما قبل و ما بعد آیت موصوف عیانت
 چنانچہ علامہ ما در تفاسیر بیان کرده اند و نگیر این مسکین از قبیل صوت حمیر و سبج
 وانی کہ سبب بھی و ذباب حضرت رسالت مآب بر در جناب سیدہ سلالہ اهل بیت الطین
 و مدائے معلوم و انہم تا مدت در زانہ اصول اهل فضول چه بود پیش اینکه بر این حضرت
 مکشوف فرمودند کہ مقبولین شعیبہ کہ ہم نیز یقال لهم الراضتہ حدیث غدیر را کہ
 رو برو سے عدد و بہت ہزار کس متواتر شو و انفا خواہند نمود و بچکان این
 شہادت خواہند پرداخت بلکہ انکار خواہند ساخت بچیت و عامے صاحب حق
 کو رظا سر ہم خواہند شد و عجب کہ با اینہمہ اہتمام نغمہ یکمن ان نگوین و اخذہ و یکمن ^{کن}

خارجت هنوز می سرانید. تا امر و زوار و نصب بر منی نیند تا قیرو یا اولی الامم
و عبارت شو شری و مجتهد فانی که ولایت بران دار و که اصیده از علماء اطلاق این
لفظ بر ازواج مطهرات نگرد و زینهار در عرف قدیمه و بعد با ایشان شامل شده
بعد ازین خواهد آمد ان شاء الله تعالی و هر چند جناب مستطاب خود در صحت ایشان تردید
بودند که من این تلمیح و تحقیق را از کتب اهل سنت یافته ام چنانچه بنویسد که سوال کرده
شو و مگر احتمال تقیه و مرادات زمانه عمر و امیر که سابق منقول شده است این قسم سوز
مفتوح کرده پس الحال قصه دراز را کوتاه فرمایند و نشان دهند که اگر به بیان
روح گویند چون خصم ایشان در پی آنست که با صوفی ایشان از امام زین
تطبیقات و تحقیقات علمای سنت چگونه بر است حدیث کلینی و کلام شافعی
مفید تواند شد و در مقام سند علماء خویش بایش آوردن و بنجایان آمده هم
مرکز است که این امر از قدرت جناب خارج باشد و بنا بر این هم بر سر است که چنین
تطبیق و تحقیق در کتابها و رج کرده بر و ایات حضرات ائمه با ثابت کرده باشند
بعضی از امامیه که درین معرکه سپارنداخته بلکه بعد از عجز و زبونی بر است علماء مذاهب
نقصان عقل و سفاکت و خرافت را التزام کرده گفته که البته نصیب اهل کسا و اخراج
از و اج مطهرات از آیت تطبیق خطابات سابقه و لاحق که شمول ما مقتضی است لفظ
برید و مذیب و بطراز حد و مثنی لایق اعتبار نیست این بحث نفسی خواهد بود و فانی
من الذنب کمن لا ذنب له و از مقام اینهم واضح شد که نصیب و شمس ذریت طایفه
و بنال رخصه نمیکند از و که خطابات سابقه و لاحق بلکه ولایت برید و مذیب بر معنی
را پیش نظر داشته بجاقت قدیمه و مناخر خویش فانی گشته اند از مخالفت نیز از سخن
در باره مخیرین جناب فاطمی باز ایند و از مزوج ندیند و علی درین الاشهاد بجاقت
اکابر بود فانی شوند چنانچه بر است قزوینی نام ایشان بسبب یا سبب تصدیق و فانی

همراه آسامی تا بنین می نویسم نشان الله تعالى و و هم انکه اگر از کتب معتبره خود
 بالفرض با ثبات رسانند که آیت کریمه بهر کس از زواج و اینی باشم شامل است باز هم
 عمومی و اشکالی از حضرات امامیه خصوصاً رئیس طایفه انفکاک نمی باید چه قطع نظر از
 لزوم تناقض میان آنها حکم و تیز زبانی و وریده و منی او بر علماء سنت بسبب همین
 حکم چنانچه از متن ایضاح که عنقریب می آید واضح خواهد گشت و قطع نظر از تناقض در
 اقادات امیه عظام شیعه که اعرفت پر سیده خواهد شد که این تعمیم و تطبیق ایاز قیام
 و اجتهاد و یا است فلا یعبا ربه کما نص علی ذلک غیر واحد منهم و قال الله من باب الکفایت
 و التلبیس فانه اول من فاس الخلیس و اگر نصی درین باب دارند باید که بعضی اظهار
 آرند و لیکن بشرطیکه حدیثی دیگر در طریق ایشان معارض نباشد و الا بر کس که فی الجمله
 کتب قدیم و جدید قوم را دیده باشد خواهد گفت تعارضات قطعا پیدا میکند نفعا کمالا
 یوصلنا ضراغ ضیکه امامیه را مقتضای تصریحاتی که اشاره بدان کردم بدون ذکر خصوص
 امیه چاره نیست و خود غوث الاعظم و مرشد افخم ایشان یعنی شیخ ابو جعفر طوسی در بیان
 تهذیب خویش اعتراف دارند و اجاب شان که شیخ صاحب بوجوب حقوق آنها بر
 خود قائل است مقتضای مذمب تریب اقرار کردند که هیچ حدیثی نیامده باشد مگر که مقابل
 آن مرویست حتی که از توحید صدوق می توان یافت که بر وایت نقات خود مسئله
 توحید باری که اصل الاصول اسلام است مختلف افتاده و انهم بدین معنون جلوه ظهور
 داده که خالق افلاک جسمی دارد و بالایش مصمت و پرو پاین اجوف و کاواک انی غیر
 ذلک من الکفریات سموهم انکه بتا و را زبان سوسه رجال در خصوص لفظ اهل بیت
 بلا دلیل و بر بان است این حقیقت را تا که بدلیل مدلل نفرمایند قابل سماعت نخواهد
 و آنچه در تائید نقل کردند از عجايب خیالات چه اگر مراد است که لفظ اهل بدون
 اصافت سوسه بیت سوسه است پس قطع نظر از آنکه افاده ملازمین سخرافات

بجس و سینه و آینه و آینه و آینه و آینه

مجانین می پیوند و وار و میشود که مدت اعم تباروت آیات قرانی مشغول باشند
 بمعانی نبرد زیرا که در جاها بسیار معین لفظ و رخص زوج مطهر حضرت کلیم الله یانل
 گفته مگر باوندانند او قال موسی لایله انی انت نار سائکم منیا نجر او آتیکم شهاب قیس
 لعلمکم تصطلون و نیز فقال لایله اکتوا انی انت نار لعلی آتیکم منها شهاب قیس او احد
 علی النار هدی و نیز فلما قضی موسی الاجل و سار بالیده انس من جانب الطور نار قال
 لایله اکتوا الایه و همراه بودن زوج انجناب در ختر حضرت شعیب که در بر و عجز و سینه
 بدر و زه مبتلا شدند و محتاج التمس گردیدند و راه کم کردند یعنی است و ظاهر اگر مردین
 همراه می بودند خود با این کلفت قصد میکردند بلکه خود ورین وقت ناک همراه بودند
 و آنها را میفرستادند مع ذلک تقدیر تبار و زبان و ثبوت حقیقت حاجت باستان
 و رقصه حضرت لوطانی افتاد که جا بجا فرموده اند فاجیناه و اهل الامراته کانت من الغاب
 را ایضا فاسر بالک یقطع من اللیل و لا یلتفت منکم احد الا امریک و ایضا فاجیناه و اهل الامراته
 فی الغابین اسی غیر ذلک فیما نزل فی الکتاب البین و از محاورات عرب نیز آنچه
 ظاهر میشود و مکتس تبار و مذکور است چه لفظ اهل و تامل یعنی تزوج و اهل مقابل عرب
 در احادیث فریقین مشهور و معدوم است و از تائید ما بعد از اضافت است پس
 نیز ملاست بالشان باز میگردد که بر چند قران مجید را بکثرت تمام تلاوت می نمایند
 ولیکن باوندانند که ایز و تقدست اسمازه از خواهر طاهر حضرت سوسه علی بنیاد علی
 والسلام حکایت فرموده هبل اولکم علی اهل بیت کفرونه لکم و هم که
 ناصحون و مراد از لفظ اهل بیت بالاتفاق ماورکرم حضرت کلیم الله بود که اندک
 دیگر از مردان که شیرومی از ایشان متمنع است و براسه وقع مکاره معاندین
 بر عبارت تفسیر اهل بیت گفتا نمودم شیخ کلینی در تفسیر این آیت گفته فقال انعم
 فجارت باره فلما اخذته فی حجرها و القته فی سبب التفت و شرب الشیر و کلامه در سینه و آینه

تا نذمت باین عنوان جاریست که هرگاه موش حقیقی را بلفظ مذکر تعبیر کنند صیغها سر
تذکیر آری او نمایند پس در بی مقام که دعوی می نماید در حقیقت بودشش نمودند ذکر دلیل
می باید ازین و آن کار سه نمی کشاید بلکه بعد از آنکه مذکر می توان یافت که
آومی بسبب مدنی الطبع بودن محتاج تباعد و تشاک است و حاجت به حیث اول
خواه اناث باشند خواه مذکور مگر اناث بجهت سکونت و ابهی و شتر و پرده و لاری
ز باوه محتاج است اندر چند حجاب از مردان معمول آنها باشد این کلاما کجانی با جمله بر
تبا و از بان و دلیل ذکر نمایند بدون آن مسوع نیست بلکه توان گفت که چون سحر
قرینه نباشد و گویند که این بیت فطانی چنان کردند تا در زمان اند و غنچه بزر و تنهانی
عقلا بوضوح می انجامد که در اخراج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از سعاق آیت
تطهیر و مراد حضرت علیم و قمر بر تیره و حدیث کلینی اعور که در جناب امام جعفر علیه السلام
نمیتد تا در نص قطعی است احتمال دیگر بر نمی آید از آنجا که مخاطب رفیع المناصب از
اصول ایام موصوفین هر دو چشم خود پوشیده اند و مصدر این تقریر است که در دیده
نداشتند که حقیقتا نامرعیست چهارم آنکه هرگاه درین اوراق اعتراف نمودند
که حدیث زید بن ارقم مروی ^{بقره مسلم} محمول بر معنی دوم است و مخرج از راجع نظر
از معنی آیت کریمه باعتبار اول نیست پس لامحاله حکم کردند که حدیث مذکور بر این شعبه
که از راجع را بر گرد و دلیل نمیدانند چنانچه تفصیلا در کتب کلامیه ایشان موجود
نموده اند از کتاب ثانی علم الهدی ^{بقره مسلم} ثانی و استی و عنقریب عبارات دیگر از
کتب معتبره ایشان خواهد بود است که حدیث زید اعمات المؤمنین را از آیت
تطهیر غایب سبک دانند هر معنی که باشد بکار معنی ثانی مسافری ندارد و در
لا تخرج انا بعد از خول و نه لایق تمسک و احتیاج حضرت مخاطب صراحتا با اشاره
در مقابل مسجد النبیین رحمهم الله می آید ^{بقره مسلم} در متن القصار شکر است

مطہرات را علی الاطلاق نظر باین اما و بیث از محالات دانستہ گفتہ اند کہ بر تقدیر اثر
 کلام ربیب العالمین سخرافات مجانبین ملحق میشود و الشکلا کتد تعالیٰ تفصیل خرافات
 اکابرنا کفہ کہ تعلق با بقیہ تمام دار و بعد ازین در مقامی خواہد آمد کہ پیش المومنین
 مقولہ زید بن ارقم رضی اللہ عنہ را عاودہ خواہند فرمود و **سبحانکم انکم محصل معجز**
 یوم معلوم می شود کہ حکیت بلکه معنی مذکور جمع بین التصادمین است کہ ما سبھی عشق
 و قبل ازین گذشت کہ تقریر اہل حق در تطبیق روایات یہاں است کہ عبارت صحیح
 مرافض الروافض و مانند او بیان کردیم بقیہ بدانکہ جناب مستطاب کہ بر تجدید وجود
 شفقی تمام دارند تصرف بکار برودہ خواستہ اند کہ اہل بر روی کار آرد و از گریہ دار
 ایجات این ناکس رنجات یابند و راہ فرار بپسند و طمأنینہ و سحر از اعتراض نہ
 جویند قل ان الموت الذمی تفرون منہ فانه ملا قیام **سبحانکم انکم** زوید کلام
 سامی یعنی اہل سنت کہ از واج مراد منظور مخاطب آیت تطہیر است کہ یک میگردد
 یعنی اول یا ہوسس معنی ثالث است مخالفت تطبیق مذکور می نماید زیرا کہ تطبیق
 مسطور ولالت بران دارد کہ آیت کریمہ را مقتضای عموم لفظ بخصوص
 سبب شامل است و از واج مطہرات بنا بر سکونت بیت و اختصاص طاعت
 و مخالفت و استمرار تدبیر منزل بعزت قدیم و جدید و اہل بیت نبوی داخل اند
 نہ بحکیت معنی دیگر جناب تجر بہاہ تکلم دستگاہ چون بدعاوی بلا اقامت اول معنی
 گشتہ اند و مباحث کلامیہ را مثل مقتدمات خطابیہ و التمسعہ ہوا و ہوسس را از کتاب
 اہل حق ثابت نگردہ اند و امسیر کنند با و نفس گشتہ این و سوسہ تازہ از مقتضات
 ذہن حضرت اسوۃ المتبعین است باز مختصرات کسانیکہ درین ایام کسول مساکین
 را پر کردہ اند و حضرت سرآمد عقین و رابط و ایس آن تمیز نہ نمودہ و الا حقیقت
 حال معونات علامت است معلوم شد کہ ازین باب است و حسن و خاشاک است

کالا یعنی هفتم آنکه خارج شمردن طائفه اثنا عشریه از واج معتبر است. خیر بر
 علیه الصلوة والسلام را از آیت تطهیر باعتبار معنی ثالث و داخل ایشان
 آیت تطهیر باعتبار معنی اول چون در کتب امامیه نیست پس لامحاله اقرار باید
 نمود که هر چند درین مسأله ایجاب و زمین و اختراع عقل را مسموعی نمی باشد لیکن
 بنا بر تفصیر از اشکال گفتم آنچه گفتم و در آنچه که در مغان مغرب البحر ثبت بکن
 شیش و فراوان حیرت است که هر گاه علماء فن بذكر معنی ثالث تعرض
 نمی فرمایند آن احادیث کجاست که اتفاق فریقین بر آن باشد و درین باب پیش
 ورود پوشد و بدرجه استتفاضه و نواتر رسد شاید که احادیث عامه را بگیرند
 که بر موعوم شان مخرج حضرات امهات و مدخل بفضله سعید ثالث اند لیکن
 شعرت ان ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها و خلعت فی الالان ^{بیتها النجی}
 رئیس العلماء کما اتهمیا القری القرشی و موعنده رابع الشهداء ^{فما قول لا تظعنوا}
 فی از واج نبیانه المرسلین و لاترندوا علی ادبارکم ^{تقلبوا} غابریں او نگو نو آورده
 غاسقین و الله یظلمکم ان شود و الشله ایدان ^{گفتم} موشین **علاوة** حق عبارت
 این بود که اثنا عشریه که از حکم این آیت خارج می شدند یعنی ثانی و ثالث خدا
 یا مگر چون معنی دوم را مسموعی نبوده ذکر نکردند ولیکن مقتضای بیان آن است
 که معنی ثالث آنحضرت باشد و حال آنکه خصوص معنی ثانی راجع شد مگر بعوم و خصوص
 من وجه قائل شوند و اشتراک را در باره حضرت ساره تجویز فرمایند که هم علاقه
 زوجیت و استتمده هم نسب و افتراق را در از واج ظاهر است که در رجب
 اولی بودند ثانی و بنیات مکرات فروع شجره اندنه عاوده ساکن بیت رسول ربانی
 و بنیاد غایت تحقیق المرام و رنه بر سبکه از علماء اعلام این مقام را بد حکم نمود که
 حفاظت مجانبین می نماید و تجیز حضرت چیزه و بگرنش افزاید **هفتم** آنکه

از کتب شیعہ چنان می یابیم کہ اطلاق لفظ اہل بیت در بارہ حضرت سارہ زویہ
 مطہرہ حضرت ابراہیم خلیل صلوات اللہ علیہ باعتبار قرابت و نسب است و نسبت ورت
 غیرہ فاضل کا بیانی در تفسیر خلاصہ النہج از محمد البیان طبری نقل میکنند و میگویند
 کہ ازینکہ سارہ را از اہل بیت ابراہیم مگر دانند و لالت نمیکند کہ زوجہ مرد
 از اہل بیت او باشد چہ سارہ دختر عم ابراہیم بود بحیث این اورا از
 اہل بیت شمر و متعہ بلقبہ و ازین عبارت مرئیج واضح شد کہ زوجیت صیغہ
 نسبت کہ باعث اطلاق لفظ اہل بیت تواند شد پس حکم سامی کہ رب عزوجل
 کہ خطاب ملائکہ را بحضرت سارہ حکایت فرمودہ یعنی اوست و معنی ثالث
 ہم محتمل از عجائب توہمات است اینست حال صاحب لطافتہ المقال کہ بسبب
 نزدیک کن و ایجاد و احداث بیچ پہلو درست نمی نشینند و بیچ توجہ و جہی نمی
 گزینند حیرانم کہ ہر گاہ در تفسیر چند سطر از کتاب معنی الکلام اینہم حیرانی و گوش
 و سرگردانی رود و ہر بقابل تمام کتاب چہ اتفاق خواهد افتاد فاعتبر و یا اذنی
 و ازینجا است کہ این بیچارہ اعتراض دارد در کاتیکہ عنقریب جلوہ نمود و میگردد
 کہ چیز ایسہ کے برد آن قادر نیست و این رجا مانند توقع و امید واری میمون
 سبز واریست کہ جناب امیرینے اورا بالتمام بریدند کما رقمنائی حاشیہ ذکا لکلام
 قلا نقل و از عجائب و غرائب آنکہ کلمات اما یہ انچہ برلسہ عداوت
 اہبات المؤمنین در بارہ حضرت سارہ زوجہ مطہرہ حضرت ابراہیم گفتند
 ہم منی بر غفلت و ذہول است زیرا کہ اہم جناب سرور انام و اولادشان
 را باوصف اینہم قرب و قرابت و ورود العیاس منی و انامینہ اسے فی ذلک

انصاف و شهنش و در اهل بیت نمی شمارند و در مصداق است که سید قطب نیز می فرماید
 که عفت پس این اقاوه جدید هم متناقض می نماید و قلب ایشان تکذیب
 لسان میفرماید فقیر را هرگز بیاوست که گاهی در کلمات شیعه ربطی دیده باشم
 چون حافظه ندارند و هر باب شکر که می آرند قوله و اذا ورتبوه **القول**
 این اقاوه جدید هم بدستور قدیم منقطع است که جناب رئیس المتوفین این
 آمده بر چند مجلدات کلینی و شریح و حواشی آن و دیگر اسفار و رسر کار فقیر این
 موجود است مگر چون مخالفت حضرات ائمه بدست خود گرفته اند و محدثات خود را
 داخل میدهند بسوی کتب مذکوره رجوع نمیفرمایند و حکم می نمایند که درین حدیث
 خرابی است یعنی نسبت اراده نتوان کرد و در بنیام احادیث بسیار از اینها
 در کتب قوم منقول و ماثور است که مخالف حکم مزبور و مخرج جناب فاطمه است
 از آن جمله حدیثی است که در مجمع البحرین هم منقول است **صل الصادق عن رسول الله**
فقال وزینة محمد صلی الله علیه و آله وسلم فقیل له من الامل فقال الایمه و فی معانی الایمه
من آل محمد صلی الله علیه و سلم فقال وزینة فقیل من الایمه قال الایمه فقیل من
شخصه قال اصحاب العبا استی بلفظ مختصرا و از اینجا اینهم معلوم شد که در حدیث
ثقلین تأیید و لفظ اهل بیت بعد عزت براسه استخراج حضرت فاطمه است اگر حقیقت
داخل باشند و این احادیث را پایانی نیست ولیکن از آنجا که کلینی اعوام الایمه
قوم در بنام کرده شیعه و از مشایخ صدوق فرود کابل است و بحث هم در مدینه
اوست فقط بر حدیثش اکتفا می در زعم و سوادش بر سیدارم و عده من
اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن الفضل بن صالح عن محمد بن
حلی الخلی عن ابی عبد الله عن فی قوله عز وجل رب اغفر لی و لوالدی و لمن
دخل بیتی من سائلی الی الایمه من و دخل فی الایمه و قوله انما یرید الایمه

در حدیث
 در حدیث

عنکم الرجس اهل البیت و بطیرکم تطہیر یعنی الایمہ علیہم السلام و ولایتہم من دخل
فی ما دخل فی البیت علیہ و سلم استنبی لعیسی حضرت مخبر صادق و فی
کہ در صحیفہ اسمانی کہ بر لے جناب شان نازل شدہ ہو و ما موربان ہو و ند کہ جزند
عزوجل از کسے خوف نکلند و غیر از حق بر زبان نیارند کافئ الکلیس و غیرہ من کتب
الاحادیث اشاد فرمودند کہ مراد از بیت در قول او تعالی کہ حضرت نوح عم حکایت
فرمود امامت است ہر کہ موصوف باین وصف باشد و متصف باہاست بود او اہل
بیت و مراد باری عزوجل از بیت در آیت کریمہ انما یرید اللہ لیبذیب عنکم الرجس
اہل البیت و بطیرکم تطہیر نیز ولایت و امامت است و مراد از مخاطبین کسانی
ہستند کہ این وصف در ذوات قاصدہ شان موجود باشد و ہدایت خلق و
انتظام امور مسلمین و جہاد کفار و مفیدین الی غیر ذلک از انہا سرانجام باید
وارزینجا معلوم شد کہ مراد از بیت ریاست عامہ دین و دنیا است کہ امامت باشد
نہ نسب چنانچہ نجبال خدام و الامقامش بر خلاف نصوص ایماہ را نسخ گشتہ و چنان
کہ این احادیث و کتب قوم موجود باشد و جہان ذہ علامے شیوہ نظر این اہل بیت
و ثقل بودن را مختص بذوات و وارز وہ ابام گردانند کہ استعرفہ مفصلاً انشا اللہ
و رئیس ایشان حکم بہ ہدایت این امر فرمایند و گویند کہ درین حدیث جز اہل بیت
بمعنی النسب عموم را را وہ نتوان کرد و حالانکہ اعمام و بنی اعمام حضرت خاتم الانبیاء
نسب شریک اند و نزو امامیہ بیشتر از ایشان بلکہ ہر کس جزو امت و واجد خارج
از دائرہ امامت پس ارادہ معنی دوم بلکہ خضر و ران و موید کہ و نشن می بیست
زیدین ابرقم مروی صحیح مسلم کہ وارزہ مقصود را بر تمامی بنی ہاشم بلکہ بنی عبدالمطلب
وسیع میکند از عزایت امور است بار خدا یا اگر تخصیص ایماہ ہستے کار بندند
ولیکن این تقدیر بانچہ در مہین صفحہ فرمودند کہ اہل سنت کہ از واج مصداق ویر مخاطب

باینست تطبیق یا شریک میگردد معنی اول یا بوسیله معنی ثالث که معنی ثانی در باره
از واج مطهرات مساعی ندارد و البته بطریق اولی مخالف خواهد بود و چنان قول با مکتب
معنی ثالث و امتناع ثانی در حق از واج مطهرات رسول ربانی عالم است و تخصیص
مذکور باستحاله معنی سوم حکمی نماید پس با اجتماع نقیضین فرمان رواست میگردد
و هنوز معلوم نمی شود که در کتب اهل حق کجا دیده اند که ایشان در حق ابیات
الوہبتین بوسیله معنی ثالث کرده اند و شرکت نسب را معنی مذکور مدعی گشته و
افراد انسانی در نسب واحدند **فان الناس کلهم القارۃ ابوہم آدم**
و اہم حوا و غیر فصل که تحریر سامی بوشش از سری زباید و حیرت بر حیرت
می افزاید معلوم نیست که بعد ازین کوشش بلیغ که در تطبیق نمودند نزد جناب
حضرت فاطمی بکدام معنی در اہل بیت بودند معنی ثالث عبارت از جمیع صفین
و مجموع و صفین است و بدیهی است که تحقیق مجموع بدون وجود اجزا صورت نمی پذیرد
و سرگاہ اول یا ثانی متقی شود معنی سوم چگونه تحقیق باید فکیف که سر و متقی باشند
اما الاول پس از آنکه بیت فاطمی بیت علوی بود رضی اللہ عنہا نہ بیت نبوی
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و در عزت و لغت بیت زوجہ بیت شخص می باشد که
بیت بر جمیل تا وہ در ان واقع است نہ بیت بنت که اقامت در ان بر بنت و
اتفاق و اقامت بنات نیز ندانند و شد و ذآ و صدق این معنی حقیقتہ جزیرا و
بر دیگرے نسبت کما یلوح من کلامہ ایضا و در بنیقام برین قدر نظر نتوان کرد
چه مجتہدین آنچه در طعن الرماح تحقیق کرده اند بر معنی و لیل روشن است
که بوقت از واج بیوت نبوی بود صلے اللہ علیہ وسلم نہ بیت جناب سیدہ

و آن عبارت این است کہ بالجملہ بیوت از زواج بلا مشبہ داخل در بیوت نبی است
 بلکہ بیوت نبی منحصر در ان خاہنہاست و بیوت حضرت فاطمہ و ران داخل نیست بلکہ
 ملک خاص آنحضرت بودہ خواہ خود نبای آن کردہ باشند خواہ جناب رسالت
 از ابا آنحضرت دادہ باشند انتہی بلفظہ و اگر تفسیر را مثلا داخل و بند باید کہ است
 بن زید را نیز در اہلبیت داخل سازند زیرا کہ بیت او با ہمنفس بیت حضرت خیر الانام
 صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم بود **اما الشانی** پس از آنکہ با اعتراف مخاطب
 لاثانی بنا کرد کہ عبارت از حقیقت است و بحث در ان می رود مانع از دخول
 انجناب است پس بدست مخاطب غیر از تقلید عبدالمقصد بن سہا چیزے نمایند
اما اینکہ اکتفم کہ مراد از معنی ثانی جمع و صفین و مجموع صفین است و جہش انکہ
 بر تقدیر عدم آن معنی اول و ثانی بیدرد و جہش بر گاہ متکلم انخاص معین را مخصوص کردہ
 مثلا ازواج مطہرات را مراد گرفت معنی اول شد کہ از ارجح با اعتراف رئیس القوم
 بسبب خصوصیت ملازمت و مخالفت با بولہ و اشرک اندر متزل بہ منزلہ صاحب خانہ
 می باشند و چون متکلم چند کس معین ما از متسین و فریوع شجرہ ارادہ کرد معنی ثانی
 تحقیق پذیرفت کہ متبادر الی الاذہان است و صدق آن حقیقہ باقرار معترض رجال
 است نہ توان و چون برین قدر احاطہ کردی راہ ورود دیگر اعتراضات بر کلام مخاطب
 تقیام مفتوح شد کما لا یخفی علی من لا ذہن سلیم و طبع مستقیم **قولہ** و بشہ حکمہ در بیان
 اہ **اقول** جائیکہ معنی ثانی را نقل فرمودہ اند کلام جناب بسبب عدم بیان دلیل
 و اکتفا بدعوی تبادر اذہان بسوی رجال مجمل و بے سند است از اشرح و بسط نامید
 اتباع صور خیالیہ خویش است مگر در اوراق مقصود و شریف است کہ او بیایمی خویش
 را کہ بطور خطابت بلا رو و فکر افادات جدید را قبول خواہند کرد و مطمئن گردانند
قولہ و فریہ جلیہ **اقول** خدشہ کہ درین عبارت است بر اہل استقرار پوشیدہ

نیست و چون بیانش بباب التزاع تعلق ندارد و تعرض آن مناسب ندیدم قوله
 و نیز از مطلق اهله قول ازین عبارت چنانچه قبل ازین اشارتی کردم صاف معلوم
 میشود که دیگران از طلب و فضلا سوا میروند از حسین نیز رجحانیت مذکور ترکیب
 این تقریرات که دلوق طبع عبارت از آن است بوده اند قوله پس فاصل معام
 اهله اقول حکم بوضع این حدیث در کتاب غنیه الکلام نه ازین جهت است که گفته اند
 بلکه از این جهت است که خروج حضرت سید العنار از زمرة طیبه البیت سید الانبیا
 لازم می آید و اللازم باطل فاللزام مثله عبارت کترین را که خود نقلش برداشته اند
 باز ملاخطه فرماید فارجع البصر هل ترے من فطور ثم ارجع البصر کترین یغلب البیت
 خاصا و هو حسیر و ان این است معاذ اللہ که احدی از ائمه مجتهدین کلام نجف که بحث
 اخراج اصل الاصول ایشان از اهل بیت باشد مشکلم تواند شد الخ و هر چند بعد نقل
 حدیث کلمینی که آنجا گذشت حالت منظره در خروج حضرت سید العنار باقی نیست
 مگر بعد ازین مفصل خواهم گفت انشاء اللہ تعالی و العجب که تحریر زنده را بکلمات مخفی و نام
 آن تعبیر میفرمایند و ندانند که ما او ایاکم علی بیس او فی ضلال مبین قوله آری
 اقول این منقطه دیگر است که می فرمایند که حدیث نص در بطلان خلافت خلفا
 ثلثه است و حالانکه باندک غور و اسمان و استعاره انصاف از دیگران نوانند
 که نقیض حکم مذکور از ان حدیث که مرا و از خطاب عنکم حضرات اوصیا و ائمه اند
 رسی اللہ عنکم جمعین برمی آید و بلا تکلف امامت خلفا را شدین از ان ثابت
 میگردد و بیانش آنکه مجمل او صف امامت موجب دوران حکم است عدما و وجود العینه
 بر که در امامت داخل شد و آیتات امامت بذات او گرداند او در البیت داخل
 است و بر که و آیتات امامت از و س سلوب است او از بیگم خارج و او المهر
 بذات نقول اتصاف خلفا را شدین بخلافت و داخل بودن ایشان در

امامت مانند آفتاب رابعه النهار است اما و اثبات امامت که با عترت ائمه مجتهدین و تکلیفین
 امامیه مثل شیخ حلی و فاضل جالبی در حسام حفظ حوزه اسلام از شر کفار و دیگر ایشان
 و جهاد ایشان و بیاستادن و انتظام بلا و اقامت حبه و اعیان دست الی غیره
 من شعار الاسلام و نصوص ائمه نیز معراج این مرتبت است معتبره شیعیه بعد ازین می آید نشان
 تعالی پس آنچه از دست ایشان سرانجام یافته از مجلس سرانجام نیافته و از نجاست که قلب
 اظهر فی صلی الله علیه و آله و سلم را با این امور منور کرد و ندو انجمن صحابه خود را با این نشان
 بشهر نمودند و فرمودند که ملک کسری و دیگر خلافت و سلطنتهاست ملوک بدست من افتاد
 و نور اسلام و ایمان برین ملکهها محیط گردید که ببنیانی الرساله القدیمه و منتهی الکلام محمدا و
 مفصلا نقل عن کتب الشیعیه و این بشارات خصوصیت که خلافت خلفائے ثلثه وارد
 مانند آفتاب نیمروز روشن است فکیف ائمه دیگر که هرگز بر اصول امامیه کاسی و هیچ جز
 هیچ امری با وصف حصول فرصت از ذوات امامت ازین بزرگان مظهر نبوت
 کار ایشان غالباً بر اصول مدعیان مزید و لاجرم خوشامد اهل دنیا و ستایش و مدح اهل
 ارتداد و منافقین و بدگونی و برای مومنین کاملین مثل زراره اصدق بصاوتین
 چه بود که معرفت مفصلا پس می توان گفت که حدیث کلینی که حکم بود شخص از امامت
 را موقوف بر امامت و انصاف زعامت گردانیده نفس در خلافت خلفائے ثلثه
 است چه جائے آنکه حدیث مذکور را در بطنان خلافت ایشان از نصوص بنیاد
 و ایضا خود ظاهر و روشن و بقیاس البویست که در حقیقت حرف نیست مدلل و بیبرین
 که سرگامه سلمان با وصف مجروح بودنش گمانی رساله والد المجلس و ابو ذر با وجود
 آنکه ضعیف الايمان بود اے غیر ذلک من الثالب التي تظهر من تصنیفات المجلسین
 مثل الجار و حیره القلوب و غیر ما و اهل بیت داخل باشند و حوال این صنادید
 قریش و احض خواص حضرت رسالت با و رزمه اهل بیت قطعا و یقیناً اوست خواهد بود